

متن پرسش

سلام استاد عزیز و گرانمایه: در این روزهای پایانی شعبان المعظم ما رو از دعای خیرتان بی نصیب نفرمایید. استاد جان، یک سوال داشتم و شاید سوال خیلی‌ها باشه، بنده روی همرفته، نسبت به این موضوع که دنیا را نباید جدی گرفت و نباید تمام ذهن و ذکر و فکر رو روی دنیا گذاشت مشکلی ندارم، اما از آنطرف انگیزه و اراده ای برای کار دیگه ای ندارم، گاهی به خودم میگم باز هم به اهل دنیا، خیلی با شور و نشاط تر از ماها هستن، واجبات رو انجام می‌دم و یکسری کارهای خونه، البته ۴۰ ساله هستم، مطالعاتی دارم اما هیچ کدوم من رو راضی نمی‌کنه. توسل کردم به شهید حججی که من هم در جایی قرار بگیرم که مثمرتر و مؤثر باشم، توسل کردم به شهید سلیمانی که من هم مخلص باشم، اما هیچی نیستم. یعنی اصلا از خودم رضایت ندارم، استاد لطفا منو راهنمایی کنید. من چه کنم که از عمرم بهترین بهره رو ببرم؟ چه کنم که برنامه ریزی داشته باشم و از اون مهمتر برای اجرای برنامه‌ها انگیزه و توان؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی انسان در مسیری که باید آن را طی کند قرار بگیرد، از آن به بعد باید اجازه دهد تا این‌که چه پیش می‌آید و در این تاریخ آن مسیر و راهی که باید در آن حاضر باشیم پس از کسب معارف توحیدی و رعایت دستورات شرعی، حضور در تاریخ انقلاب اسلامی می‌باشد با همه لوازمی که این حضور در بر دارد.

آری! اگر اهل دنیا به توهمات خود مشغولند از تنهایی‌هایی که برایشان پیش می‌آید مصون نیستند و سخت در زحمتند زیرا تمرین نکرده‌اند تا تنهایی‌های خود را با محتواهای اصیل مدیریت کنند. به ما فرموده‌اند: «به تنهایی بکن عادت که در گور/ بخواهی ماند تنها تا دم‌صور» و این نوعی با خود بودن است، خودی که در اصالت خود نظر به حضرت حق دارد، خداوندی که ما با بودن و با من خود می‌توانیم حضور او را در افق حضور خودمان احساس کنیم. به گفته جناب آقای ناصر فیض:

مَن اگر با مَن نباشم می‌شوم تنهاترین

کیست با مَن گر شوم مَن باشد از مَن ما ترین

مَن نمی‌دانم کی‌ام مَن، لیک یک مَن در مَن است

آن که تکلیف مَنش با مَن مَن، روشن است

موفق باشید

لینک های مرتبط با پرسش